

جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس

مرتضی نورمحمدی* - حجت کاظمی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴)

چکیده

ایران‌هراسی فرهنگی پدیده‌ای است که نشان‌دهنده ترس و هراس کشورهای حوزه خلیج فارس از فرهنگ و هویت ایران است. هراس این کشورها متأثر از معنای غیرواقعی است که آن‌ها به مبانی و مؤلفه‌های فرهنگی ایران بخشیده‌اند. در اثر این معنادهی، منظومه‌ای از معنا در ذهن آنان بر ساخته گردیده است که می‌توان آن را یک «گفتمان» نامید. این گفتمان از مجموعه‌ای عناصر چون مذهب تشیع، قومیت ایرانی، ماهیت انقلابی تشکیل شده است. این پدیده می‌تواند آثار جبران‌ناپذیری بر تصویر و سیمای فرهنگی ایران بر جای گذارد. همچنین راهبردها و برنامه‌های ایران جهت گسترش فرهنگ خود به فضای فرهنگی پیرامونی و جهانی را با شکست و عدم کارآیی روبرو سازد. از این رو این تحقیق در پی واکاوی نقش و جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس است و این سؤال را مطرح می‌سازد که فرهنگ چه جایگاهی در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس دارد؟ فرضیه پژوهش این است که دوگانه‌سازی عرب/عجم، دگرسازی شیعه/سنی، الگوپردازی مداخلة و رویکرد محافظه‌کاری/انقلابی از ابعاد فرهنگی ایران‌هراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود و از طریق وارونه‌سازی این ابعاد به کمک دولت‌های مخالف ایران و ارائه تصویری تهدیدساز از جمهوری اسلامی ایران ظهور می‌یابد که منجر به کاهش و تنزل روابط فرهنگی و گسترش تنش‌های فرهنگی می‌شود.

واژگان کلیدی: گفتمان، فرهنگ، غیریت، ایران‌هراسی فرهنگی، کشورهای حوزه

خلیج فارس

مقدمه

اگر بخواهیم در مورد تاریخچه پیدایش ایران‌هراسی جستجو نماییم، سابقه آن به تشکیل حکومت صفوی برمی‌گردد. در آن دوران پدیده ایران‌هراسی به شکلی محدود و نه به صورتی که در حال حاضر مطرح است، در امپراطوری عثمانی طرح شد. ولی این پدیده پس از انقلاب اسلامی ایران به شکلی منسجم با ابعادی عینی‌تر و متفاوت دنبال شده است. در مورد ماهیت و چیستی ایران‌هراسی توجه به اصول و نکاتی حائز اهمیت است. از جمله این که امروزه همه بازیگران بین‌المللی در یک رقابت ایده‌ای به سر می‌برند و در این برهه، رقابت ایده‌ای بن‌مایه رفتارهای بین‌المللی را تشکیل داده است؛ بازیگران بین‌المللی با استفاده از ابزارهای فرهنگی تلاش می‌کنند تا افکار عمومی داخلی و بین‌المللی را در راستای فرهنگ و هویت خود، اقناع کنند و سپس به منافع و امنیت ملی مطلوب خود، دست یابند. «ایران‌هراسی فرهنگی» نیز یک برخورد و رقابت ایده‌ای و فرهنگی است که بین ایران به عنوان کشوری که فرهنگ و هنجارها، به گونه‌ای خاص ماهیت سیاست خارجی آن را دربر گرفته است از یک طرف، و کشورهای حوزه خلیج فارس که مبانی فرهنگی و ایده‌ای جمهوری اسلامی ایران را برای خود به عنوان تهدید می‌پندارند، از طرف دیگر، شکل گرفته است. بنابراین اهمیت و فوریت پژوهش در این زمینه، پیشاپیش روشن می‌باشد. از این رو پژوهش حاضر در پی واکاوی نقش و جایگاه فرهنگ در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد و درصدد پاسخ به این پرسش است که فرهنگ چه جایگاهی در تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس دارد؟

در بررسی‌های صورت گرفته، پژوهشی که به‌طور مستقل به ابعاد فرهنگی ایران‌هراسی در کشورهای خلیج فارس پردازد، دیده نشد. اما در برخی از آثار، ایران‌هراسی مورد مطالعه قرار گرفته است. برای مثال، رام حقی در کتاب «ایران‌هراسی: منطق تفکر اسرائیلی» به‌طور عمده به روابط ایران و اسرائیل می‌پردازد، راهبردهای ایران در قبال رژیم اسرائیل را به عنوان شاخصه‌های ایران‌هراسی معرفی می‌کند و معتقد است هراس کشورهای غربی از ایران به خاطر دیدگاه‌های جمهوری اسلامی در قبال فرهنگ لیبرال دموکراسی و نگاه رادیکال آن به رژیم اسرائیل است (Haggai, 2009). محسن شریعتی‌نیا نیز در مقاله «ایران‌هراسی؛ دلایل و پیامدها» در فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، ایران‌هراسی را در یک معادله ساختار - کارگزار در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد که در آن رفتارهای آمریکا و ایران و بازخورد روانی و ذهنی رفتار

طرفین در یک رابطه دوری ساختار - کارگزار باعث بروز تنش‌ها و تقویت ایران‌هراسی می‌شود. نویسنده ایران‌هراسی را معلول دو دسته از عوامل ساختاری و غیرساختاری می‌داند. قدرت، مجاورت جغرافیایی و قدرت تهاجمی، از علل ساختاری ایران‌هراسی هستند و نیات تهاجمی و ترویج ایران‌هراسی از علل غیرساختاری آن محسوب شده است (شریعی‌نیا، ۱۳۸۹). در حوزه‌هایی مانند هنر نیز داده‌ها و آثاری موجود می‌باشد که قابل بررسی‌اند، برای مثال در فیلم «ترانسفور مرز» در جایی که ربات‌ها می‌خواهند به نیروگاه‌های هسته‌ای در ایران حمله و آن را نابود کنند، نمایی از پرچم‌های برعکس ایران به چشم می‌خورد. در واقع در این زمینه ادبیات مستقل و قابل پردازشی وجود ندارد. در مقالات و کتب نیز به صورت گذرا و غیرمستقیم به این موضوع اشاره شده است. بنابراین، این پژوهش می‌تواند به عنوان اثری منسجم و بدیع مطرح گردد. فرضیه پژوهش این است که دوگانه‌سازی عرب/عجم، دگرسازی شیعه/سنی، الگوپردازی مداخله و رویکرد محافظه‌کاری/انقلابی از ابعاد فرهنگی ایران‌هراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس محسوب می‌شود. و از طریق وارونه‌سازی این ابعاد به کمک دولت‌های مخالف ایران و ارائه تصویری تهدیدساز از جمهوری اسلامی ایران ظهور می‌یابد که منجر به کاهش و تنزل روابط فرهنگی و گسترش تنش‌های فرهنگی می‌شود. روش تحقیق توصیفی - تبیینی است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز با استفاده از کتب، مقالات و روزنامه‌ها خواهد بود.

چارچوب نظری: نظریه گفتمان

در مورد چگونگی تحلیل ایران‌هراسی فرهنگی در میان کشورهای حوزه خلیج فارس، برخی از نظریه‌های روابط بین‌الملل و علم سیاست، مناسب هستند. ولی از میان آنها نظریه گفتمان به علت قدرت تحلیل بالایی که جهت تجزیه و تحلیل ایران‌هراسی فرهنگی دارد، مورد استفاده قرار گرفته است. گفتمان، نظام برساخته شده معنایی است که در آن هویت خاصی بازتولید می‌شود. در قالب گفتمان است که واقعیت به گونه‌ای دیگر نمایش داده می‌شود و به اصطلاح واقعیت‌سازی می‌شود. با گفتمان خوب و بد تعریف می‌شود و اهداف و راهبردها تعیین می‌گردد. دشمن و دوست مشخص می‌شود و رفتار آدمی شکل می‌گیرد (کسرای، ۱۳۸۸: ۳۴۵).

همچنین جهان محصول گفتمان‌هاست؛ برای مثال طغیان رودخانه و جاری شدن سیل حادثه‌ای است مستقل از ذهن و تفکر مردم اما از همان زمان که مردم شروع به معنادگی به آن می‌کنند تبدیل

به موضوع گفتمانی می‌شود و افراد بر اساس گفتمان‌های متفاوت آن را به خشم خدا، سوء مدیریت و ... نسبت می‌دهند؛ این واقعه بر اساس هر گفتمان، معنای متفاوتی پیدا خواهد کرد. و هر یک از این دریافت‌ها سلسله اعمال خاص را ایجاب می‌کند و پیامدهای خاص اجتماعی را به دنبال دارند. پس گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرایند ساخته می‌شود؛ گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق معنای متعدد یک نشانه به یک معنا و ایجاد نوعی انسداد در معنای آن نشانه، ابهام معنایی را برطرف سازند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۸۲).

تحلیل گفتمانی طیف وسیعی از نظرات را در برمی‌گیرد؛ و امروزه نظریه‌های گفتمان به حوزه‌های مختلف علوم انسانی سرایت کرده است و شاخه‌های متنوعی از این نظریه شکل گرفته است. ولی به نظر می‌رسد در حوزه سیاست و تبیین گفتمان‌های سیاسی، نظریه ارنستو لاکلاو و شانتال موفه از شهرت و قدرت تبیین بیشتری برخوردارند، بنابراین از میان نظریه‌های گفتمان، از الگوی تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه استفاده شده است. به کمک این نظریه تقریباً هر پدیده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان توصیف و تبیین کرد (Laclau and Mouffe, 1985: 15). لاکلاو و موفه معتقدند در عرصه اجتماعی با ساختارهای معناداری روبرو هستیم که در آنها مفاهیم عام شناور به وفور یافت می‌شوند و گروه‌های مختلف در تلاش هستند تا با مصادره کردن این مفاهیم عام و نمایش آنها با مصادیق خاص خود در قالب پیکره‌هایی خاص، قدرت را تصاحب کنند. نام این پیکره خاص گفتمان است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند (Laclau, 1990: 34). همچنین آنها معتقدند نقش یک دشمن خارجی و یا یک «دگر» بیرونی باعث تثبیت مرزهای گفتمانی می‌شود و مرزهای هویتی آن را مشخص تر می‌کند. از نگاه آنان با ایدئولوژی می‌توان یک گفتمان را وارد رقابت برای کسب هژمونی کرد اما آنچه برای مرزبندی، انسجام و تثبیت هویتی یک گفتمان ضروری است، فرآیند ضدیت‌سازی و یا دگر خارجی یک گفتمان است. در یک کلام تولید یک دشمن برای تأسیس مرزهای سیاسی و گفتمانی امری حیاتی است (Laclau, 1990: 35).

به این ترتیب برای تشکیل یک گفتمان عناصر، نشانه‌ها و پدیده‌هایی، از طریق عمل مفصل‌بندی با هم کلیتی ساختمند را ایجاد می‌کنند (Laclau and Mouffe, 1985: 105)؛ هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار کند، به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل شود، مفصل‌بندی نامیده می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۹) که در پرتو آن، عناصر، متضمن معنایی متفاوت از معنای قبلی می‌گردند و تبدیل به «بعد یا وقته»

می‌شوند. بنابراین تمامی نشانه‌های یک گفتمان «بعد» هستند. آن‌ها مانند گره‌های تور ماهیگیری‌اند و معنای‌شان براساس «مواضع مبتنی بر تفاوت‌شان» تثبیت شده است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶). در واقع گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست آورده‌اند (تاجیک، ۱۳۷۹).

با استفاده از این تحلیل، ابعاد فرهنگی ایران‌هراسی تبیین گردیده است. ایران‌هراسی که محصول ترس کشورهای حوزه خلیج فارس از ایران می‌باشد، با مفصل‌بندی مؤلفه‌های فرهنگی معنادهی شده، بر ساخته گردیده است. مؤلفه‌های فرهنگی در برگزیده نشانه‌ها و عناصری هستند که در ذهن و زبان کشورهای حوزه خلیج فارس در قالب غیریت ایرانی معنادهی شده‌اند و به ابعاد گفتمان ایران‌هراسی تبدیل گشته‌اند؛ از طریق زنجیره‌ای هم‌ارز و تعدیل معنایی، پیرامون دال مرکزی «ترس از ایران»، به ثبات معنایی رسیده‌اند و غیریت فرهنگی ایرانی را شکل داده‌اند. همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس، سعی نموده‌اند غیریت‌هایی را که بین ایران و آنان بر ساخته شده است، باز تولید نمایند. به این ترتیب، گفتمانی با عنوان ایران‌هراسی فرهنگی شکل گرفته است که با بررسی و توضیح فرهنگ و مشخصه‌های آن، مبانی فرهنگی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین فرآیندی که این عناصر در آن قرار می‌گیرند و معنا می‌یابند، چگونگی تکوین ایران‌هراسی تشریح می‌گردد.

تبیین مفهوم، مشخصه‌ها و نقش فرهنگ

مفاهیم در علوم انسانی، بر خلاف علوم تجربی و دقیقه به صورت شفاف، مشخص و معین تعریف نشده‌اند (دهقانی، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۷). مفهوم فرهنگ یکی از مفاهیم پیچیده و مبهم است. به طوری که ریموند ویلیامز آن را یکی از چند واژه پیچیده‌ای می‌داند که تاریخ برای بشریت به ارث گذاشته است (Walker, 1990:5). بنابراین رویکردهای مختلفی به فرهنگ وجود دارد که باعث ارائه معانی و تعاریف مختلف از فرهنگ شده است (رضایی، ۱۳۹۰: ۲۶). فرهنگ در اساس بنایی است که تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها و خواسته‌هایی که شیوه زندگی هر ملت را باز می‌نماید و عبارت است از هر آنچه که یک ملت دارد، هر آنچه که می‌اندیشد و تمام ساختارهای ذهنی لازم که جهان را از طریق آن می‌فهمد. این تعریف از فرهنگ که دربرگیرنده تصورات، معانی، ارزش‌ها، اهداف و باورهای یک جامعه است،

تعریفی است که در این پژوهش بر آن تأکید شده و مبنای تحقیق قرار گرفته است (آشوری، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۸).

همچنین برای فرهنگ مشخصه‌هایی متصور است که عبارتند از: ۱. فرهنگ ادغام‌گر است، زیرا موجب پیوندهای اجتماعی است. تعامل‌های اجتماعی و کنش و واکنش بین بازیگران فقط در صورتی امکان‌پذیر است که سطحی از رمزگان معانی یا پیوند بین معنا و معنابخشی بین این بازیگران وجود داشته باشد و این کار فرهنگ است؛ ۲. فرهنگ هنجاری است، زیرا قواعد و جهت رفتاری را در کنش‌های اجتماعی به افراد تحمیل می‌کند؛ ۳. فرهنگ جامع است، زیرا عناصر مختلف زندگی اجتماعی را در قالب منطق وحدت بخش رمزگانی معانی جمع نموده و به یک کل تبدیل می‌کند. ۴. فرهنگ دارای کارویژه تأسیسی است؛ یعنی فرهنگ به وجود آورنده جامعه است، زیرا تمام عوامل عینی و مادی پیوندهای اجتماعی از طریق نظام فرهنگی در عبارات نمادین بازتولید و باز تفسیر شده و معنا و انسجام خود را باز می‌یابد؛ ۵. فرهنگ دارای کارویژه روانی-اجتماعی است که به شخصیت فرد الگو بخشیده و قواعد رفتار اجتماعی را در اختیار او قرار می‌دهد. ۶. فرهنگ یکپارچه است؛ یعنی فرهنگ به عنوان یک کل وابسته عمل می‌کند و اگر نقطه‌ای از فرهنگ را دست بزیند هر چیز دیگری تحت تأثیر قرار می‌گیرد. ۷. فرهنگ بویا و در معرض تغییرات است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۲).

فرهنگ نقش و اهمیت قابل تأملی نیز در جوامع انسانی و تعاملات کشورها دارد. آنچه شناخت آن برای فهم و شناسایی جامعه انسانی ضروری است، فرهنگ می‌باشد. فرهنگ عنصر هویت‌ساز جوامع و مظهر حیات عقلانی آنهاست که بدون شناخت آن نمی‌توان به ماهیت هیچ جامعه‌ای پی برد و کلیتی است که از ترکیب خصوصیات و نمادهای به وجود آمده در هر جامعه پدید می‌آید که هسته‌ی مرکز این کلیت و این حیات عقلایی، نگرش خاص موجود در هر جامعه درباره انسان و حقوق بنیادین اوست (سلیمی، ۱۳۷۹، ۵۳).

فرهنگ را باید مهم‌ترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه‌ها با توسل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند. زیرا این اجزا و عناصر، توانایی چشمگیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. به بیان دیگر فرهنگ منبعی تفاوت آفرین و در عین حال انسجام‌بخش است و شیوه زندگی خاصی را می‌سازد که نه تنها امکان هویت‌یابی را فراهم می‌کند، بلکه به زندگی انسان نیز معنا می‌دهد (Tomilson, 1999: 18) و بستر بازتعریف، بازیابی و تکامل همه توانایی‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها، باورها، هنجارها، سنت‌ها،

اسطوره‌ها و نمادهای بشری می‌باشد (صالحی و محمدی، ۱۳۸۹، ۲۴) که از طریق باورها، اسطوره‌ها، قواعد و هنجارها بر اندیشه و رفتار سیاستمدار اثر می‌گذارد؛ به عنوان ناظم روابط اجتماعی، شکل‌دهنده نهادها و تعیین‌کننده الگوها و جهت‌دهنده رفتار جمعی نیز نقش مؤثری در زندگی سیاسی ایفا می‌کند. همچنین از آنجا که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی تلقی می‌شود و روابط بین‌الملل نیز به مجموعه روابط جریان یافته فرامرزی از جمله روابط فرهنگی تعریف می‌شود، پای فرهنگ به عرصه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز کشیده می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱، ۲۵). دولت‌ها، مردمان و رهبران کشورها متأثر از فرهنگ‌های مشخص خود هستند که بازتاب ارزش‌ها، منافع و آرزوهای متفاوت آنهاست. ارزیابی نادرست این تفاوت‌ها به برداشت، سوء تفاهم و قضاوت نادرست می‌انجامد (Johnson, 1995) به گونه‌ای که امروزه نه تنها اغلب کشورها سعی در تدوین یک سیاست فرهنگی داشته و تشکیلاتی مانند وابستگی یا رایزنی فرهنگی را در درون وزارت خارجه خود تعبیه می‌کنند بلکه عوامل مذهبی و فرهنگی در جهت‌گیری کلی سیاست خارجی آنها سهم به‌سزایی دارد. همان‌طور که بسیاری از جنگ‌های تاریخی نیز بن‌مایه فرهنگی داشته‌اند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۵ - ۴۶). بر این اساس عناصر فرهنگی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس نیز تأثیر زیادی در کیفیت روابط آنان داشته است و ضرورت دارد که تبیین شوند.

عناصر فرهنگی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس

فضای فرهنگی ایران و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس در برگیرنده مؤلفه‌ها و عناصری است که در پرتو آن سیاست‌ها و رفتارهای آنان تدوین گردیده است. شناخت این عناصر فرهنگی، کمک مؤثری در تجزیه و تحلیل ایران‌هراسی فرهنگی دارد.

الف) تشیع و تسنن

یکی از عناصر فرهنگی ایران، عنصر «شیعه» است. شیعه در لغت به معنای پیرو، طرفدار و گروهی است که بر امری یک سخن شونند و همچنین بر گروه یاران نیز اطلاق می‌شود (ترکمنی آذر، ۱۳۹۰: ۱۷). شیعه، نام عمومی تمامی فرقه‌هایی است که قائل به امامت و خلافت بلافصل حضرت علی^(ع) پس از پیامبر بوده و اعتقاد دارند که امامت از اولاد وی خارج نمی‌شود. تمامی فرقه‌های شیعی معتقد به وجوب و تعیین و تنصیب امام از جانب خدا و

پیامبر^(ص) بوده و انبیا و امامان را از گناهان مبرّی و معصوم می‌دانند و به تولی و تبری اعتقاد دارند (متقی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۹).

عنصر شیعی که یکی از پایه‌های هویت ایران را تشکیل می‌دهد، به عنوان مذهب رسمی ایران با فرهنگ مردم ایران عجین و آمیخته است و در بین تمامی اقشار رسوخ و نمود دارد. بزرگداشت و توسل به ائمه اطهار و برگزاری جشن‌ها و عزاداری‌ها و هزاران نشانه دیگر همه حاکی از تبلور عنصر شیعی فرهنگ ایرانیان است. به‌ویژه اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران نیز حکومتی شیعی است و با کاربرست آموزه‌های این مکتب روابط خود را با نظام جهانی تنظیم می‌نماید. شیعه بودن در جهان اسلام، بخشی از یک مسئله هویتی است که به اساس جامعه و سیاست در جهان عرب و اسلام باز می‌گردد. نیازی نیست که مسئله هویت شیعی به عنوان عنصری کلیدی در مسائل سیاسی و اجتماعی، دارای اهمیتی مضاعف باشد اما آنگاه که به عاملی در تعیین نگرش غیر شیعیان تبدیل می‌شود، به شدت اهمیت می‌یابد (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۸). به‌طور کلی این مذهب جدای از مباحث صرف سیاسی در طول تاریخ، نقش هویت‌یابی جمعیت‌های مختلفی را داشته است. یکی از عناصر بسیار مهم در بازیابی هویت ایرانی و کشور ایران، رشد مذهب شیعه در میان مردمان این سرزمین بوده است و ایرانیان با گرایش به مذهب تشیع توانستند خود را به لحاظ مذهبی نسبت به اعراب متمایز سازند (مجتهدزاده، ۱۳۶: ۱۳۷۹-۱۳۷).

در تمایز با عنصر شیعه، عنصر «سنی» نیز یکی از مؤلفه‌های مهم فرهنگ کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. این عنصر بر آموزه‌ها و ایستارهایی تکیه دارد که در تفاوت با عنصر شیعه می‌باشد. از جمله نحوه حکومت اسلامی و همچنین تفاوت‌هایی در آیین و مناسک دینی و اجتماعی. نقطه مرکزی مسئله شیعیان مجموعه‌ای از اعتقادات کلیشه‌ای در اندیشه سنتی سنی است. از این دیدگاه تشیع انشعاب ناگواری در اسلام بوده است. در این توصیف کلیشه‌ای، شیعیان یک گروه مذهبی جداطلب‌اند که اسلام‌شان کژآیین و مشکوک است (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۴۰). شیعیان به عصمت دوازده امام و الهام مستقیم الهی بر آنها معتقدند؛ آموزه‌هایی که سنی‌ها آنها را مخالف با تعالیم اسلامی و حتی گاه مشرکانه یا غیر اسلامی می‌دانند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۴۴-۴۳). دو هویت «شیعی» و «سنی» دارای فرآیند و تحولات تاریخی متفاوتی هستند. این دو عنصر در طول تاریخ، به عنوان مؤلفه‌های هویت‌ساز جمعیت‌های متفاوتی محسوب گردیده است و در تقابل با یکدیگر در بستر تاریخ معناداری شده‌اند. تثبیت معنای متفاوت در این عناصر پیامدها و پویای سیاسی، امنیتی

و اجتماعی متعدد و متفاوتی را رقم زده است. این تفاوت‌های عمیق و ریشه‌ای با ورود در دستور کار و رفتار سیاست خارجی کشورها، مبنای تنظیم روابط آنان شده است.

ب) ایرانی‌ت و عربیت

یکی دیگر از عناصر فرهنگی ایران، عنصر ملی‌گرایی و تأکید بر مؤلفه ایرانی بودن، به عنوان یک قوم و نژاد است. قرار گرفتن در محدوده جغرافیایی و داشتن آداب و رسوم مخصوص و متفاوت موجب تمایز هر جامعه‌ای از جوامع دیگر می‌گردد. جامعه ایران نیز به واسطه تاریخ و تمدن کهن خود صاحب فرهنگ و انگاره‌هایی است که آن را از جوامع دیگر متمایز ساخته است. بر این اساس هویت ملی ایران امری مصنوعی است که در گذر زمان به وسیله روایت‌گری ساخته و پرداخته شده است و سپس به صورت یک خاطره جمعی درآمده و تثبیت گردیده است. این فرآیند از یک هسته مرکزی قوم‌مدارانه گسترش یافته و به کمک قوه تخیل و فرایند کلیت‌سازی در قالب یک ملت تثبیت گردیده است. این روند و متعاقب آن امر غیریت‌سازی در درون بستری از سنت‌ها، تاریخ، زبان، مذهب، نهادهای سیاسی - اجتماعی و عوامل محیطی و جغرافیایی، صورت گرفته و معنا یافته است و روایت‌هایی این مجموعه را به هم متصل کرده است (ناصرپور، ۱۳۸۷: ۶۷).

در مقابل عنصر «عربیت» نیز که در تفاوت با عنصر «ایرانی‌ت» است، یکی از مؤلفه‌های فرهنگی کشورهای حوزه خلیج فارس به شمار می‌رود. فرهنگ این کشورها متأثر از این عنصر شکل یافته و تثبیت گردیده است. برگزاری مراسم و رفتارهای خاص اجتماعی در این سرزمین نیز از این عنصر ناشی می‌شود. گرایش نژادی عرب‌ها، همواره نقش مهمی در ایجاد وحدت در میان آنها داشته است. بر این اساس عرب‌ها خود را از نژاد سامی به حساب می‌آورند و خود را نسبت به ایرانی‌ها که از نژاد آریایی هستند، برتر و متمایز می‌دانند. بسیاری از اعراب کوشیده‌اند علی‌رغم مخالفت اسلام با قومیت‌گرایی، اسلام را به عنوان یکی از عناصر تشکیل‌دهنده قومیت عربی قرار دهند (نجفی فیروزجایی، ۱۳۸۸: ۱۶۹-۱۷۰). تا جایی که برخی اعراب معتقدند که قبل از آن که مسلمان باشند، عرب هستند و محمد^(ص) عرب است قبل از آن که پیامبر باشد (منسفیلد، ۱۳۸۵: ۲۶۴). بنابراین دو عنصر «ایرانی‌ت» و «عربیت» دارای مبانی و ایستارهای متفاوتی هستند؛ که بخشی از فرهنگ ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس را شکل داده‌اند و متأثر از این فرهنگ، سیاست‌ها و رفتارهای سیاست خارجی آنان، تنظیم گردیده است.

ج) فرهنگ انقلابی و فرهنگ محافظه‌کاری

انقلاب ایران که مبنایی فرهنگی دارد نیز از جمله عناصر فرهنگ ایران به شمار می‌آید. بر پایه این عنصر بسیاری از رویکردها و رفتارهای جمعی و فردی ایرانیان قابل تحلیل می‌باشد. آموزه‌ها و ایستارهای فرهنگی این انقلاب نقش مؤثری در روایت‌های هویت و غیریت ایران ایفا نموده است. این انقلاب موجب ایجاد تغییرات هنجاری و ارزشی در درون و برون ایران گردیده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۴۶۹) و تحولی پارادایمی در ساختار هویت ایرانی به شمار می‌آید؛ و هویت مستقلی را در چارچوب جنبش احیاگری دینی به منصفه ظهور رساند که در کلیه مراحل و تصمیمات جمهوری اسلامی ایران در دوران پس از انقلاب در عرصه عملی مورد آزمون قرار گرفته است (خواججه‌سروی، ۱۳۹۰: ۷۸).

انقلاب اسلامی در این مرز و بوم، روایت غیریت و هویت را نیز دگرگون کرد. بی‌تردید انقلاب اسلامی، نخستین انقلاب مذهبی عصر حاضر یا به تعبیر دیگر «اولین شورش بزرگ علیه نظام‌های زمینی» بود. این انقلاب، با بهره‌گیری از نظام معنایی و نظام اندیشگی بدیع، توانست طی یک فرایند تاریخی با وصل کردن خود به ریشه‌های تاریخی مشخصی در حافظه قوی، به صورت بدیل زنده سیاسی جلوه‌گر نماید و هویتی نوین را بر بنیان ارزش‌ها و آموزه‌های دینی شکل دهد. در این فرایند «نظام دانایی» و تشکل گفتمانی دینی‌ای شکل گرفت که به مثابه یک ایدئولوژی راهنمای عمل و رهایی‌ساز، جلوه‌گر شده است (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۸۷). از این‌رو این انقلاب با خود آموزه‌ها و انگاره‌هایی را به ارمغان آورد که منشأ فرهنگ ایران گردید. این فرهنگ نیز مبنای سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران گردیده است. یکی از آموزه‌های این انقلاب تأکید بر «صدور انقلاب» به محیط فرهنگی پیرامونی و غیر پیرامونی می‌باشد و تمایل دارد در عرصه‌های فرهنگی جهانی، منطقه‌ای، متجانس و نامتجانس اشاعه و گسترش یابد و فرهنگی را شکل دهد که خود از آن به وجود آمده است از اینجاست که آموزه صدور انقلاب در ارتباط با سیاست خارجی دولت انقلابی جمهوری اسلامی ایران اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است و در روابط و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تأثیر به‌سزایی گذاشته است (Halliday, 1999: 147-148).

در این راستا صدور انقلاب اسلامی در چارچوب فرهنگ انقلابی، به صورت تبیین و ترویج افکار و اندیشه‌های انقلاب اسلامی از آگاهی‌بخشی و رهایی‌بخشی ملت‌های مسلمان و مستضعف جهان تعریف شده است. مفهوم صدور انقلاب به معنای ترویج گفتمان انقلاب اسلامی است که متضمن رهایی‌بخشی دیگران است. گفتمانی که می‌تواند الهام‌بخش سایر ملت‌ها برای آزادی و

رهایی از ساختارهای سلطه و سرکوب در سطوح داخلی و خارجی قرار گیرد. چون ملت‌های مسلمان و مستضعف از راه درک و شناخت حقایق و دقایق گفتمان انقلاب اسلامی به شرایط موجود داخلی و بین‌المللی و وضعیت مطلوب در این دو سطح آگاهی می‌یابند؛ نتیجه عملی این خودآگاهی نیز تلاش برای عملی ساختن این گفتمان است که رهایی آنان را از ساختارهای سلطه و سرکوب مهیا می‌کند (دهقانی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۸-۱۲۹). بر این اساس آموزه‌های متأثر از انقلاب اسلامی، بخشی از مبانی فرهنگی ایران را به وجود آورده است؛ که یکی از عناصر مهم و تأثیرگذار در روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس به شمار می‌آید.

در تفاوت با فرهنگ انقلابی حاکم در ایران، در کشورهای حوزه خلیج فارس آموزه‌هایی تثبیت گردیده‌اند که خوی محافظه‌کاری را در خود نهادینه ساخته‌اند. این ایستارها بخشی از بن‌مایه فرهنگی این کشورها را به وجود آورده است. در جهان عرب و کشورهای حوزه خلیج فارس از دید تاریخی، آنچه همواره پایدار بوده و هست، حاکمیت «فرهنگ اقتدارگرایی» است. در سایه این فرهنگ است که رهبران و نخبگان عرب جایگاهشان را از حقوق «مکنسه» خود می‌شمارند و هدف، تداوم بخشیدن به فرهنگ اقتدارگرایی و ریشه‌دارتر کردن آن است (دهشیر، ۱۳۹۰: ۱۰). در چنین نظام‌های موروثی، سلطنت و حکومت مقوله‌هایی تفکیک‌ناپذیر هستند. تمام تصمیم‌های اصلی توسط یک شخص خاص گرفته می‌شود. بر این اساس نظام‌های مذکور سنتی، محافظه‌کار بوده و مشروعیت نظام به حقوق الهی سلطنت و ریشه‌های قبیله‌ای باز می‌گردد (امامی، ۱۳۷۹، ۷۴۳). بنابراین بافت فرهنگی حاکم بر این کشورها متفاوت از فضای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. از یک طرف فرهنگ ایران دربرگیرنده مؤلفه‌هایی چون تشیع، ایرانی‌ت و فرهنگ انقلابی است و این عناصر فضای فرهنگی آن را تشکیل می‌دهند و از طرف دیگر فضای فرهنگی کشورهای حوزه خلیج فارس در برگیرنده عناصری چون تسنن، عربیت و فرهنگ مبتنی بر محافظه‌کاری است. این تفاوت‌ها در حالت طبیعی خدشه‌ای بر روابط بین کشورها ایجاد نمی‌کند ولی هرگاه از حالت عادی خارج شود، موجب پیدایش و تکوین ترس و تنش فرهنگی می‌گردد و تأثیراتی ویران‌سازی بر روابط دارد.

فرایند تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس

عناصر فرهنگی ایران همان‌گونه که گذشت با عناصر فرهنگی کشورهای حوزه خلیج فارس متجانس نیستند و دارای تفاوت می‌باشند. این تفاوت به خودی خود و در حالت عادی نمی‌تواند

مبنای تنش در روابط به خصوص روابط فرهنگی گردد ولی در صورتی که از حالت طبیعی خارج گردد، به مثابه عامل کشمکش و تقابل در می‌آیند؛ عناصر فرهنگی ایران این وضعیت را پیدا نموده‌اند و عاملی در جهت تنش‌های فرهنگی بین ایران و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس شده است. این وضعیت نیز متأثر از معنایی است که توسط کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به این عناصر بخشیده شده است و در آستانه‌ای از امنیتی شدن قرار داده شده که به عنوان «غیر مهاجم» تعبیر گردیده‌اند و در فضای ذهنی آنان عامل بر هم زننده هویت تلقی گردیده و سرانجام موجب برساخته شدن و تکوین ایران‌هراسی فرهنگی گردیده است. این فرآیند در ادامه تبیین می‌شود.

ب) فرهنگ به مثابه عامل کشمکش

فرهنگ در روابط بین‌المللی هم به عنوان عامل همکاری و هم به عنوان عامل کشمکش و تضاد دارای نقش می‌باشد. برخی از نظریه‌ها از فرهنگ به عنوان عامل کشمکش، برخورد، تقابل و ایستادگی سخن گفته‌اند. چون کشمکش‌ها اصولاً ریشه در روابط انسانی دارد، فرهنگ‌ها در هرگونه کشمکش نقش‌آفرینی می‌کنند. فرهنگ‌ها در شیوه نام‌گذاری کشمکش‌ها، چارچوب‌بندی آن، محکوم کردن آن و تلاش برای مهار آن نیز تأثیرگذار هستند (Baron, 1993, 35). بنابراین چنانچه کشورها به نحو صحیح میراث و دستاوردهای فرهنگی امروزی خود را بیان نکنند و خود درصدد کسب اطلاعات صحیح از محیط فرهنگی بین‌المللی برنیایند زیان‌های فراوانی خواهند دید؛ چون تصویرسازی‌های آنان نشانگر جایگاه خویش در عرصه بین‌الملل است (شعاعی، ۱۳۷۴: ۷۱).

از این‌رو فرهنگ می‌تواند عامل مهمی برای کشمکش باشد. در تاریخ معاصر ایران، از زمان شکل‌گیری ایران صفوی به بعد این مسئله بسیار مشهود است. نقش سیاسی دین در ایجاد کشمکش میان ایران و عثمانی از یک سو و نیز ایجاد تنش‌های فرقه‌ای از سوی دیگر، نشانگر اهمیت فرهنگ به عنوان عامل کشمکش است. همچنین بسیاری از مشکلات میان ایران و همسایگان آن به ویژه همسایگان عرب ایران ریشه فرهنگی داشته است. تفاوت‌های مذهبی و دعاوی برآمده از پیدایش جریان‌های ملی‌گرایانه افراطی در جهان عرب به نقش فرهنگ در روابط ایران و جهان خارج اشاره دارد (احمدی، ۱۳۸۹، ۸۲). این‌که چگونه فرهنگ می‌تواند هم به عنوان عامل تضاد و هم همکاری جلوه کند، به مسئله مهم دیگری ارتباط پیدا می‌کند و آن مسئله، سیاست خارجی و نقش فرهنگ در

آن است. در واقع سیاست خارجی، عمده‌ترین ابزار استفاده از فرهنگ و تجلی روابط و تعاملات فرهنگی است. به عبارت دیگر مسیر اصلی تعاملات فرهنگی، یعنی کشمکش آمیز بودن یا دوستانه بودن آن، بستگی به نوع سیاست خارجی و چگونگی به کارگیری فرهنگ و تعاملات فرهنگی در سیاست خارجی دارد (احمدی، ۱۳۸۹، ۶۴-۶۲). بر این اساس آنچه که بیشتر از رویدادهای ارتباطی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، نمایان می‌گردد این است که فرهنگ و مبانی فرهنگی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس به مثابه عامل کشمکش نقش ایفا نموده است. و عناصر فرهنگی آنان در تقابل و تضاد با یکدیگر معنا یافته است.

ج) امنیتی شدن فرهنگ

فرهنگ‌ها در اثر تفاوتی که با هم دارند، می‌توانند مبنای همکاری یا منازعه را فراهم سازند. همان گونه که در قسمت قبلی نیز بحث گردید، فرهنگ ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در اثر تفاوتی‌هایی که با هم دارند، موجب کشمکش فرهنگی گردیده است. حال هنگامی که فرهنگ این نقش را ایفا می‌نماید موضوع دیگری مطرح می‌گردد و آن امنیتی شدن فرهنگ و امنیت فرهنگی است. امنیت فرهنگی مهم‌ترین بعد امنیت ملی است و زمانی ایجاد می‌شود که مردم در شیوه زندگی و آداب و رسوم خود احساس تزلزل و سستی نکنند. امنیت فرهنگی عبارت است از ایجاد وضعیتی مطمئن و خالی از هرگونه تهدید و تعرض در انسان نسبت به دین، افکار و اخلاق، آداب و رسوم، باورها، ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و به عبارت دیگر مصونیت فرهنگ فرد و جامعه از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی می‌نامند. بر اساس این تعریف، امنیت فرهنگی در معنای عینی، فقدان تهدید میراث فرهنگی و آثار و ارزش‌های کسب شده است و در معنای ذهنی، فقدان ترس از حمله‌ها و حمله‌هایی است که ارزش‌ها، آداب، رسوم، اعتقادات و باورها را در معرض استحاله و نابودی قرار می‌دهند (صالحی امیری، ۱۳۸۹، ۲۲). بدین روی از جمله مواردی که نقشی اساسی در کاهش امنیت فرهنگی و ایجاد چالش‌های فرهنگی دارد، بحث امنیتی شدن فرهنگ و هویت یک کشور می‌باشد. توسل به امنیت همواره توجیه‌گر مناسبی برای سیاست‌ها و اقدامات دولت‌ها بوده است. در این خصوص «ال و یور» بیان می‌دارد، چیزی را به عنوان موضوع امنیت نام گذاری کردن، آن را سرشار از حس اهمیت و ضرورت می‌سازد و استفاده از معیارهای ویژه خارج از فرآیند معمول سیاسی را مشروع می‌سازد (Smith, 1999: 14).

امنیتی کردن یک موضوع به معنای یافتن توجیهی قانع‌کننده برای انجام تدابیر خاص و خارج از رویه‌های معمول است و ممکن است از آن برای اهداف غیرمشروع استفاده شود. دو عامل اساسی در تبدیل مسائل هویتی به تهدید وجودی و امنیتی شدن آن نقش دارند؛ اول مسئله «تصورات» صاحبان هویت است و اینکه حساسیت آنها به چه می‌باشد. دوم صرفاً زمانی تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی منجر به تهدیدات وجودی می‌شوند که منجر به دامن زدن به کشمکش و منازعه میان دولت‌ها گردد (عبداله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۶). در این راستا تبادل عقاید و ارتباطات می‌تواند تهدید اجتماعی و فرهنگی مهمی ایجاد کند. مسائل مربوط به فرهنگ، همگی در تفکر نسبت به دولت مؤثرند و ممکن است حمایت از آنها در مقابل واردات فرهنگی سلطه‌جو و منحرف‌کننده ضرورت پیدا کند. اگر فرهنگی ضعیف یا کوچک باشد حتی تماس‌های اتفاقی می‌تواند پیامدهای مختل‌کننده و سیاسی را موجب گردد (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

بنابراین در پی امنیتی شدن یک فرهنگ، تصورات صاحبان یک هویت، متفاوت می‌گردد. و به آن فرهنگ به گونه‌ای جهت‌دار نگاه می‌نمایند. نحوه برخوردها و تعاملات از حالت طبیعی و عادی خارج گردیده و در حالت فوق‌العاده و اضطراب رسوب می‌نمایند. کنش‌ها و واکنش‌ها مغرضانه و غیرمعقول می‌گردند و هاله‌ای از ناامنی بر اتخاذ سیاست‌ها و راهبردها سایه می‌افکند. از جمله مصادیق این موضوع امنیتی شدن فرهنگ و هویت ایرانی در کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. برای مثال تصورات این کشورها از تحولات رخ داده در عراق این است که شکست صدام و حکومت سنی به معنای شکست جبهه شرقی جهان عرب است؛ چرا که پیروزی شیعیان عراق، عراق را از جرگه کشورهای عربی خارج می‌کند؛ یعنی کشوری که رئیس‌جمهور آن کرد، نخست‌وزیر آن شیعه و وزیر خارجه آن نیز کرد باشد دیگر برای یک عرب سنی و سستی، این کشور، کشوری عربی معنا نمی‌دهد. بنابراین این تصورات بسیار مهم است که هویت ایران و شیعه، دیگر یک فرهنگ نیست بلکه یک عامل سیاسی و امنیتی شده است و وقتی این گونه باشد کار فرهنگی نیز کار امنیتی می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۲۹). بنابراین در پرتو امنیتی شدن فرهنگ ایران در کشورهای حوزه خلیج فارس، عناصر فرهنگی ایران، در نزد این کشورها معنای حقیقی خود را از دست داده است و معنایی که مبتنی بر تصورات برساخته آنان است، به عناصر فرهنگی ایران بخشیده شده است. یعنی تمامی کنش‌های جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر عناصر فرهنگی ایرانیت، تشیع و فرهنگ انقلابی

است، برای این کشورها پویش‌های امنیتی را پدید آورده است. برای مثال برخوردها و مواضع این کشورها در پی وقوع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حمایت از ادعاهای غیرواقعی یکدیگر، شکایت علیه ایران به سازمان ملل، ایجاد اقدامات خرابکارانه در مرزهای جنوبی و شرقی ایران، کمک به مخالفان در سوریه، انتشار کتاب‌های ضد ایرانی، اخراج ایرانیان مقیم این کشورها، بستن قراردادهای نظامی با دولت‌های فرامنطقه‌ای و دادن پایگاه‌های نظامی به آنان، خرید فزاینده تسلیحات نظامی، اخطار، احضار و اخراج سفرای ایران و حجم بالای مواضع رسانه‌ای علیه ایران همه نشان از این امر دارد.

د) نقش فرهنگ در غیریت‌سازی

مرحله بعدی در فرایند تکوین ایران‌هراسی فرهنگی، تثبیت «غیریت فرهنگی» بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس است. در مرحله اول فرهنگ موجبات کشمکش را فراهم ساخت و این کشمکش سبب امنیتی شدن فرهنگ ایران در نزد این کشورها گردید در این مرحله غیریت شکل می‌یابد؛ یعنی عناصر فرهنگی ایران با عبور از دو مرحله پیشین متضمن معنایی گشته‌اند که فرجام آن ایجاد غیریت است. فرهنگ به‌ویژه آنکه امنیتی شده باشد، به واسطه معنای متفاوتی که در آن نهفته است ترسیم‌کننده دو قطب «ما» و «دیگران» می‌شود. در واقع فضای «ما / دیگران» باعث به وجود آمدن مرزهای غیر قابل نفوذ می‌گردد و هر فرهنگ، خود را در تضاد و تعارض با هویت دیگر می‌بیند.

فرهنگ ایران نیز با خاصه‌هایی چون تشیع، ایرانی‌ت و فرهنگ انقلابی، به صورت طبیعی با ویژگی‌های فرهنگی دیگر متفاوت است. برای این وضعیت دو حالت متصور است. از طرفی این تفاوت و اختلاف در بین جوامع دیگر مورد پذیرش واقع می‌گردد که این متأثر از معنایی است که دیگر جوامع از فرهنگ ایران برداشت نموده‌اند. این نوع معنادهی و برداشت معنایی متأثر از ویژگی‌ها و ممیزه‌های فرهنگ آنان نیز می‌باشد یعنی فرهنگ و تمدن آنان از چنان عمق و وسعتی برخوردار می‌باشد که آنان اشاعه و تبادل فرهنگی با ایران را تهدید تلقی نمی‌نمایند. در این صورت فرهنگ، امنیتی نمی‌گردد و به عنوان عامل کشمکش و تضاد واقع نمی‌شود. بنابراین ترس و هراسی ایجاد نمی‌گردد و روابط به حالت طبیعی و عادی گسترش می‌یابد.

در کشورهای حوزه خلیج فارس به واسطه نوع فرهنگ و هویتی که دارند، این روایت چهره‌ای متفاوت یافته است. این کشورها با معنایی که به ویژگی‌های فرهنگ ایران داده‌اند به

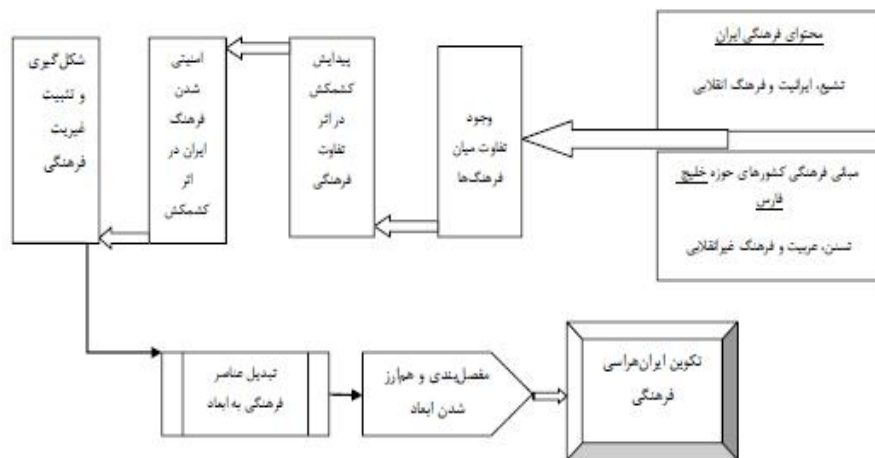
برداشت‌های متضاد و متفاوتی رسیده‌اند. برداشت‌های آنان متأثر از «طرد معنایی» است. معنایی که آنان به خاصه‌های فرهنگ ایران نسبت می‌دهند وجود معانی دیگر را طرد می‌نماید. در واقع وجود مواضع مبتنی بر تفاوت در خاصه‌های فرهنگ ایرانی را با فرهنگ خود بر نمی‌تابند و آن را همسو و هم معنا با فرهنگ خود قلمداد نمی‌نمایند. وقتی متأثر از عوامل متعدد این نوع معنادهی رایج گردید آرام‌آرام فرهنگ ایرانی به عنوان «بیرون سازنده» برای آنان تلقی می‌گردد، که در پرتو این عمل، مرزهای غیریت ترسیم گردیده؛ یعنی فرهنگ ایرانی با خاصه‌های مخصوص خود به عنوان «غیر» و «دیگری» برای آنان به حساب می‌آید. غیریت ایجاد شده با مکانیزم‌هایی چون برجسته‌سازی، حاشیه‌رانی، بزرگنمایی^۱ تولید و بازتولید می‌گردد. با گسترش این گونه سیاست‌ها، غیریت ایجاد شده، تثبیت می‌گردد. یعنی این کشورها به نتیجه قطعی رسیده‌اند که فرهنگ ایران به عنوان غیر برای آنان محسوب می‌گردد و معنایی جزء این نمی‌تواند داشته باشد، بنابراین شاهد تثبیت فرهنگ ایران، به عنوان منبع تهدید هستیم. در نتیجه آنان فرهنگ ایران را به عنوان عاملی که در صدد است فرهنگ و هویت‌شان را از بین ببرد، قلمداد می‌نمایند. و معنای هراس و ترس از مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی در ذهن آنان بر ساخته و نهادینه شده است. به گونه‌ای که عناصر فرهنگ ایرانی را مساوی با تهدید و هراس می‌خوانند.

ر) مفصل‌بندی ابعاد ایران‌هراسی

با تبیین عناصر فرهنگی ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس این نکته قابل فهم است که این عناصر، نامتجانس و متفاوت از هم هستند. تفاوت موجود در این عناصر، به تدریج در بستر تاریخ موجب شکل‌گیری کشمکش و تنش شده‌اند. در اثر کشمکش فرهنگی، این عناصر به عنوان مؤلفه‌هایی که برهم زننده امنیت هستند، معرفی و مطرح شده‌اند. و پویای امنیت را پدید آورده‌اند. به گونه‌ای که کشورهای حوزه خلیج فارس وجود فرهنگ ایران را به عنوان فرهنگی که امنیت فرهنگی آنان را تهدید می‌کند، تلقی نموده‌اند و از اشاعه آن به محیط فرهنگی خود نگران و هراسان گشته‌اند. در اثر این فرآیند عناصر فرهنگی ایران امنیتی گردیده و در اثر آن، معنایی به آنها بخشیده شده است که در قالب «غیر» و حتی خصم تجسم یافته‌اند. در پرتو معنایی که این کشورها به عناصر فرهنگی ایران داده‌اند، این «عناصر» از معنای واقعی

خود تهی گشته‌اند و لبریز از معانی ساخته شده، شده‌اند و «ابعادی» از گفتمانی نو را به وجود آورده‌اند. بنابراین دیگر عنصر تشیع معنای واقعی خود را ندارد و به واسطه طرد معنای واقعی‌اش، به بعدی از ابعاد گفتمان ایران‌هراسی فرهنگی تبدیل شده است. دیگر عناصر فرهنگی ایران نیز همین راه را پیموده‌اند. در مرحله بعد این ابعاد به گونه‌ای ظریف از طریق عمل مفصل‌بندی خود را به مثابه حلقه‌های یک زنجیر به هم متصل نموده‌اند و در کنار هم جایابی شده‌اند یعنی در اثر از جاشدگی معنای واقعی آن‌ها و پر شدن از معنای غیرواقعی، به این صورت جایابی شده‌اند. و نتیجه آن برساخته شدن گفتمانی است از جنس عناصر فرهنگی ایران، که «ایران‌هراسی فرهنگی» نام گرفته است و می‌توان فرآیند تکوین آن را در شکل زیر مشاهده نمود.

شکل ۱. فرآیند تکوین ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس.



به این ترتیب که در شکل بالا نمایان شده است، ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس تکوین یافته است. عوامل دیگری نیز مانند گفتمان‌سازی و ترویج موج ایران‌هراسی توسط دولت‌های مخالف ایران، در بازتولید این گفتمان نقش اساسی ایفا نموده است. آنان به گونه‌ای تبلیغات خود را تدوین ساخته‌اند که این گفتمان، در محیط فرهنگی منطقه‌ای ایران، هم‌زمن گردد تا همسو با گفتمانی که خود ساخته‌اند فضای فرهنگی جهانی را درنوردد. بنابراین

ایجاد موج ایران‌هراسی توسط دولت‌های خارجی چون آمریکا، اسرائیل و اروپا نیز به عنوان «بعد» چهارم گفتمان ایران‌هراسی فرهنگی به شمار می‌رود که با ابعاد دیگر این گفتمان همسو شده است. بنابراین در تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس گفتمان ایران‌هراسی فرهنگی بر ساخته و تکوین یافته است ولی این گفتمان در هر کدام از این کشورها، کیفیت متفاوتی دارد. در برخی از این کشورها بیشترین شدت و در برخی دیگر از شدت کمی برخوردار است.

مقایسه ایران‌هراسی فرهنگی در کشورهای حوزه خلیج فارس

بررسی پیشینه تاریخی، مؤلفه‌های فرهنگی و روابط خارجی کشورهای حوزه خلیج فارس شدت ضعف ایران‌هراسی فرهنگی در هر کدام از این کشورها را به گونه‌ای متفاوت آشکار می‌نماید. با نگاهی به مؤلفه‌های فرهنگی این کشورها به خوبی تفاوت فرهنگی این کشورها با ایران نمایان است. همچنین در بررسی روابط خارجی این کشورها با ایران این نکته منتج است که فرهنگ و هویت ایران در کدام یک از این کشورها بیشتر موجب تعارض و کشمکش بوده است و بیشتر در فرآیند «امنیتی شدن»، قرار گرفته است. در برخی از این کشورها ایران به عنوان یک «غیریت تهدیدساز» مطرح گردیده که در پرتو آن تمامی کنش‌های آنان از این زوایه صورت پذیرفته است و این به خوبی از سیر روابط خارجی این کشورها و مواضع و رفتارهای آنان در قالب نشانه‌هایی که گویای «ذهنیت بر ساخته» می‌باشد، معلوم و مشخص است.

اولین کشوری که بیشترین شدت ایران‌هراسی فرهنگی بر آن حاکم است، بحرین می‌باشد؛ وجود عناصر و نشانه‌هایی چون وجود شیعیان حداکثری در این کشور به ویژه اینکه آنان خود را ملهم از انقلاب اسلامی ایران می‌بینند و آموزه‌های انقلاب اسلامی را در صورت کاربست به عنوان رهایی خود تلقی می‌کنند از یک طرف و جدایی بحرین از ایران در چند دهه قبل از طرف دیگر، اساساً ذهنیتی منفی به ایران در طول تاریخ در این کشور بر ساخته گردیده است؛ همچنین نشانه‌هایی دیگری چون تبلیغات ضد ایرانی کشورهای منطقه‌ای و بیگانه و وجود تظاهرات و ناآرامی در این کشور از جمله عناصری به شمار می‌آیند که باعث گردیده ایران‌هراسی فرهنگی در این کشور از شدت بیشتری برخوردار باشد. مراجعه به مواضع و رفتارهای خارجی حاکمان بحرین در قبال ایران و تحلیل گفتمان متون و رویدادهای ارتباطی آنان در قالب رسانه‌ها، به خوبی گویای این واقعیت بر ساخته می‌باشد. برای مثال، کانال ۵۷ برای پخش برنامه‌های شبکه بی بی سی اختصاص یافته است که طبیعتاً ماهیت و محتوای پیام‌های آن

در مقابله با جمهوری اسلامی ایران است. یا ساخت و پخش سریال الحسن و الحسين، که اکثر حامیان سنی مذهب از پخش سریال حمایت کرده و یا آن را تأیید کرده‌اند، وابسته به محافل وهابی بوده‌اند. همچنین روزنامه اخبار الخلیج بحرین نیز در تاریخ ۲۹ مارس ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان «معادله رقابت آمریکایی - ایرانی خلیج فارس را به کجا خواهد کشاند؟» این گونه بیان می‌کند: اتفاقات بحرین نشان از توطئه دارد؛ زیرا کسی که از دخالت ایران در وضعیت عراق پس از خروج ارتش آن کشور از کویت و نفوذ ایران از طریق بصره و ناصریه خبر داشته باشد می‌تواند تشخیص دهد که بر بحرین چه گذشته است». که بیانگر القای اینکه ایران با دخالت‌های خود منطقه را ناامن می‌کند، دارد.

دومین کشوری که بیشترین ترس و هراس را از ایران دارد کشور امارات متحده عربی می‌باشد؛ هرچند جنس ایران‌هراسی در این کشور کمتر دارای صبغه فرهنگی می‌باشد، ولی به دلیل ادعاهای واهی این کشور در برابر تمامیت ارضی ایران، پیوسته بین آنها چالش و تعارض بوده است و تمامی رفتارها و مواضع بین‌المللی امارات متحده عربی از این امر حکایت دارد. یکی از عناصری که در برساخته شدن گفتمان ایران‌هراسی در امارات نقش دارد، مؤلفه‌های فرهنگی این کشور می‌باشد که در تفاوتی آشکار با ایران قرار دارد. از نظر مذهبی این کشور دارای اکثریت اهل تسنن است. از لحاظ قومیت و زبان نیز این کشور متفاوت از ایران می‌باشد و همچنین به علت روحیه محافظه‌کاری و همسو با غرب، ایران انقلابی را بر نمی‌تابد. با بررسی سیر تاریخی روابط ایران و امارات آنچه که بیشتر موجب ترس و هراس و تعارض گردیده است ادعاهای واهی امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک است که به خاطر سست بودن مؤلفه‌های هویتی این کشور، در پی طرح این ادعاها بر آمده است. از سال ۱۳۷۰ به بعد این کشور ذهنیتی امنیتی در مورد ایران پیدا کرده است و تمامی رفتارها و اقدامات ایران را با نگاهی امنیتی دنبال می‌کند. در پی ایجاد و تثبیت چنین وضعیتی فرهنگ و روابط فرهنگی ایران با این کشور نیز رنگ و بوی امنیتی به خود گرفته و آنان از مؤلفه‌های فرهنگی ایران ترس و هراس پیدا کرده‌اند. روزنامه الخلیج امارات در تاریخ ۱۶ آوریل ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان سیاست دوگانه ایران می‌نویسد: ایران در رویکرد سیاسی‌اش با بحران مصداقیت مواجه است و دلیل آن حمایت از اعتراضات بحرین و محکومیت اعتراضات مردمی سوریه است» (www.emaratalyoum.com).

عربستان سعودی سومین کشوری است که شدت ایران‌هراسی فرهنگی در آن ملموس و بیشتر بر عنصر مذهبی فرهنگ، تکیه دارد. این کشور که مروج آیین وهابیت می‌باشد اصولاً

ایران شیعی با آموزه‌های انقلابی را به عنوان منبع تهدید و ترس خود تلقی می‌نماید. رقابت شدید ایران و عربستان در جهت حفظ قدرت منطقه‌ای خود آنان را پیوسته در یک رویارویی که از جنس فرهنگ می‌باشد قرار داده است. کشمکش فرهنگی این دو کشور در عرصه‌هایی چون عراق، لبنان و سوریه به خوبی مشهود است. کمک و پشتیبانی عربستان از سنی‌های مرزنشین ایران و ترویج آیین وهابیت در بین آنان به گونه‌ای واضح مصداق ترس و هراس عربستان از ایران در جهت هژمونی فرهنگی می‌باشد. همچنین وجود درصدی از شیعیان در استان شرقی این کشور که خود را در زیر لوای هویت وهابی نمی‌توانند تعریف نمایند، به عنوان نشانه و عنصر دیگری که ترس و هراس نسبت به ایران در حاکمان سعودی بر ساخته و تثبیت گردیده، مطرح می‌باشد.

عربستان سعودی در راستای ایران‌هراسی در منطقه کوشیده است با بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مختلف این هدف را پیگیری کند. برای مثال، وزارت فرهنگ و اطلاع رسانی رژیم آل سعود، کتابی با محتوی تفکرات ضد شیعی در مقاطع ابتدایی همه مدارس عربستان توزیع کرده است. این کتاب نوشته «حامد علی عبدالرحمن» با عنوان «بدیهات مسلمان: خطاب به تفکرات شیعی» منتشر شده است. این کتاب شیعیان را تکفیر کرده و آنها را زنگ خطر برای امت مسلمان می‌داند. تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهد وزارت فرهنگ و اطلاع‌رسانی عربستان این کتاب‌ها را به مدارس منطقه «الباحه» و «الشرقیه» ارسال کرده است (کاظمی، ۱۳۹۱: ۱۰۰).

هم‌چنین گروهی از وهابی‌ها کتابی موهن را که به توهین علیه امام راحل (ره) و تضعیف و هتک اصول مسلم شیعه می‌پردازد در جنوب استان بوشهر توزیع کرده‌اند. این کتاب موهن با عنوان «یا شیعه العالم استیظوا» نوشته یک وهابی به نام «موسوی» است که به صورت غیرقانونی از کشور امارات وارد ایران شده است. موضوع اصلی این کتاب، توهین به شیعه، جسارت علیه حضرت امام (ره)، تضعیف و هتک اصول مسلم شیعه، زیرسؤال بردن تقلید و فقاقت و تشکیک در روایات مشهور امام زمان (عج) می‌باشد که به صورت جزوه‌های کیی شده توسط گروه‌های فریب خورده وهابیون در جنوب استان بوشهر توزیع می‌شود. این جزوه‌ها در گروه‌های پنج نفره توزیع می‌شود و این پنج نفر نیز پنج نفر دیگر را پوشش می‌دهند و ماجرا همین طور ادامه پیدا می‌کند (vahabiat.porsemani ir/content/2014/3/12). وهابی‌ها در ادامه فعالیت‌های ضد اسلامی و ضد شیعه خود، اقدام به راه‌اندازی دو شبکه جدید کرده‌اند که

صریح و بی‌پرده، اصول و مبانی تشیع را زیر سؤال برده و با ستیز خود علیه ائمه اطهار(ع) درصدد است شکاف در جهان اسلام را تشدید کند. پس از آغاز به کار نخستین شبکه ماهواره‌ای و هابیون به زبان فارسی به نام شبکه «نور»، دو شبکه دیگر نیز در راستای تشدید سیاست شیعه‌ستیزی و هابیت به نام‌های «وصال فارسی» و «کلمه» راه‌اندازی شده است. این شبکه‌های ماهواره‌ای به زبان فارسی به تبلیغ و هابیت و طرح شبهات متعدد علیه شیعه اقدام می‌کنند.

از نظر شدت و ضعف ایران‌هراسی فرهنگی، کویت چهارمین کشوری است که متأثر از عناصر و نشانه‌های غیریت‌ساز همچون حاکم بودن حکومتی شیعی در ایران و تأکید بر صدور ارزش‌ها و آموزه‌های انقلاب اسلامی، ایران‌هراسی فرهنگی در آن بر ساخته گردیده است. وجود جمعیت سی درصدی از شیعیان که در پی انقلاب اسلامی سر به شورش نهادند، ریشه‌های ترس و هراس را در این کشور نسبت به ایران نهادینه نموده است. مواضع و واکنش‌های این کشور در برابر ادعاهای امارات متحده عربی علیه ایران، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و جنبش‌ها و ناآرامی‌ها در بحرین، به گونه‌ای گویا ذهنیت کویت را مشخص می‌نماید این کشور بارها سفیر خود را از ایران فراخوانده است و در مطبوعاتش حجم بالایی از مواضع علیه ایران دیده می‌شود که به عنوان نشانه‌هایی هستند که نگرش این کشور نسبت به ایران را نشان می‌دهد. بخشی دیگر از ایران‌هراسی فرهنگی کویت در پی تلقی‌های کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس می‌باشد. از آنجایی که این کشورها ایران را به عنوان دشمن مشترک خود تلقی نموده‌اند، دارای مواضعی همسو و هماهنگ هستند و این مواضع در مواقعی که یکی از این کشورها دچار بحران یا چالشی می‌گردد، بیشتر بروز می‌یابد.

برای مثال روزنامه الجریده کویت در ۷ مارس ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان «آیا ایران برنده بزرگ است؟» می‌نویسد: بزرگ‌ترین ضربه زمانی است که نظام بحرین جای خود را به دولتی شیعه ... بدهد ولی علتی برای این تفکر که اتفاقی مشابه ممکن است میزان وابستگی کشور پادشاهی سعودی و بحرین به غرب بکاهد، با این که بحرین آلت دست ایران قرار گیرد وجود ندارد. روزنامه السیاسه کویت نیز در ۴ آوریل ۲۰۱۱ در مقاله‌ای با عنوان «ایران برای اشغال جزایر کویتی طرح‌ریزی کرد، می‌نویسد: منابع امنیتی خلیجی از توطئه ایران علیه تمامی کشورهای حوزه خلیج فارس و نه فقط پادشاهی بحرین پرده برداشتند و گفتند: فصل مهمی از این طرح متوجه کشور کویت است و اصولاً هدف اشغال برخی جزایر کویتی در چارچوب دخالت دریایی ایران تحت پوشش حمایت از شیعیان بحرین می‌گنجد» این متن ایران را

تهدیدی واقعی برای کشورهای منطقه معرفی می‌کند، که خود حاکی از نشانه‌ای در تأیید گفتمان ایران‌هراسی در این کشورها است (کاظمی، ۱۳۹۱: ۹۸).

قطر از نظر شدت ضعف ایران‌هراسی فرهنگی در بین کشورهای حوزه خلیج فارس، پنجم می‌باشد. فرهنگ ایران و قطر هرچند داری تفاتی‌هایی هستند ولی کمتر به عنوان مبنای تنش و تعارض، بر روابط خارجی قطر با ایران سایه افکنده است. با بررسی سیر روابط خارجی این کشور با ایران مشاهده می‌گردد که فرهنگ ایران در این کشور کمتر امنیتی گردیده است. با این وجود این کشور متأثر از کشورهای دیگر حوزه خلیج فارس و در قالب شورای همکاری خلیج فارس، اصولاً با آن کشورها هم صدا می‌شود. این کشور اخیراً فعالیت‌هایی جهت مقابله با فرهنگ ایران آغاز نموده است. سیر روابط تاریخی ایران و قطر نیز گویای این واقعیت است که این کشور کمتر ایران را به عنوان غیر و عامل تهدیدساز خود معرفی می‌نماید ولی در کنار و تحت تأثیر دیکته‌های کشورهای دیگر و به ویژه در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، غیریت ایرانی در این کشور نیز بروز و ظهور یافته است.

همچنین برخی اقدامات و سیاست‌های قطر مانند کمک به گروه‌های تروریستی در مرزهای شرقی ایران و داشتن نقش فعال در بحران سوریه، نشان از این دارد که این کشور نیز از ایران و مؤلفه‌های فرهنگی آن هراس و ترس دارد؛ هرچند به صورت آشکار علیه ایران و سیاست‌های آن، موضع‌گیری نمی‌کند ولی به صورت پنهانی و هر وقت که فضا برای آن مهیا باشد علیه ایران به توافق می‌نشیند. همسویی این کشور با قدرت‌های فرامنطقه‌ای مخالف ایران نیز نشانه دیگری است که موید ترس این کشور از قدرت فرهنگی و سیاسی ایران می‌باشد. بنابراین در این کشور نیز ایران‌هراسی فرهنگی تکوین و تثبیت گردیده است ولی شدت آن در مقایسه با دیگر کشورها کمتر است. ایران‌هراسی در قطر عمدتاً تابعی از نگرانی این کشور در ژئوپلیتیک منطقه است. برای مثال، روزنامه الوطن قطر در ۱۳ آوریل ۲۰۱۱ می‌نویسد: «از زمان دخالت ایران در امور بحرین، بحرین از نیروهای سپر جزیره خواست که مسائل را به روند طبیعی خود بازگرداند. البته تهدید ایران فقط به ایران ختم نمی‌شود...» این متن ایران را به عنوان تهدیدی برای منطقه معرفی می‌نماید (بشیر و تفرجی شیرازی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۶).

ششمین کشوری که کمترین شدت ایران‌هراسی فرهنگی در آن نسبت به ایران بر ساخته گردیده است کشور عمان می‌باشد. این کشور دارای مبانی و مؤلفه‌های فرهنگی نامتجانس و متفاوت از ایران است. همچنین دارای سیاست خارجی خنثی و واکنش‌مند است و در معادلات قدرت منطقه‌ای نیز نقشی کم‌رنگی دارد. و از نظر فرهنگی نیز غیر متنفذ و نفوذپذیر می‌باشد و

از طرفی ایران نیز درصدد است که فرهنگ و مبانی فرهنگی خود به ویژه در بین مسلمانان و همسایگان اشاعه دهد، بنابراین طبیعی است که هراس نسبت به ایران در این کشور بر ساخته می‌گردد و سیاست‌هایی اتخاذ می‌گردد مانند دستگیری و بازداشت چند تن از اتباع این کشور توسط حکومت به جرم داشتن نوارهای سخنرانی حضرت امام خمینی یا ممنوع بودن پخش و توزیع کتاب‌های مربوط به انقلاب ایران به ویژه در سال‌های اوایل انقلاب. بنابراین ایران برای این کشور به عنوان یک «غیر و دیگر فرهنگی» مطرح می‌باشد. هرچند که فرهنگ و هویت ایران در این کشور کمتر رنگ و بوی امنیتی به خود گرفته است و روابطش با ایران از سابقه و دیرینه‌ای تقریباً غیر تنش‌آلود برخوردار می‌باشد. ولی در قالب شورای همکاری خلیج فارس و تحت تأثیر کشورهای عربی دیگر و دولت‌های خارجی مخالف ایران، ذهنیت منفی و توأم با هراس نسبت به ایران در میان حاکمان عمان بر ساخته گردیده است. بنابراین گفتمان ایران‌هراسی فرهنگی نیز در کشور عمان تکوین یافته است ولی شدت آن در مقایسه با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس، کمتر می‌باشد.

نتیجه

عرصه فرهنگ نقش و جایگاه متفاوتی در کیفیت روابط بین کشورها ایفا می‌کند. در برخی از کشورها فرهنگ مبنای همکاری و همگرایی می‌گردد و در بعضی دیگر سبب تنش و کشمکش می‌شود. این فرض در صورتی که کشورها دارای فرهنگ متفاوت باشند، نیز صادق است. یعنی کشورهایی هستند که با وجود تفاوت‌های فرهنگی، در سطح خوبی از همکاری و همگرایی فرهنگی قرار دارند. این موضوع در کشورهایی که با هم همسایه هستند قدری متفاوت می‌شود، معمولاً چون این دولت‌ها در یک محیط قرار دارند و هر کدام نیز درصدد حفظ، کسب و افزایش منافع و توانمندی هستند، و همچنین سعی در حفظ و گسترش فرهنگ خود دارند، زودتر و بیشتر به تعارض و تقابل می‌رسند. بر اساس نتایج به دست آمده در این پژوهش، ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس از مصادیق این موضوع هستند. عرصه فرهنگ در میان این کشورها موجب ایجاد وضعیت کشمکش و تنش گردیده است. وجود عناصری چون تشیع، ایرانیت و فرهنگ انقلابی در فرهنگ ایران که متفاوت از عناصر تسنن، عربیت و فرهنگ محافظه‌کاری در فرهنگ کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد، آنان را مقابل هم نشانده است. به این صورت که وجود تفاوت در فرهنگ آنان، باعث تثبیت کشمکش فرهنگی

شده است و این کشمکش همواره در بستر زمان بازتولید گردیده به گونه‌ای که فرهنگ در این جغرافیا به امری سیاسی و امنیتی بدل گردیده است. این کشورها عناصر فرهنگی ایران را لبریز از معانی سلبی و امنیتی نموده‌اند و آنها را به عنوان عناصری که در صدد است عناصر فرهنگی‌شان را درنورد و هویت‌شان را دگرگون سازد، تلقی نموده‌اند. تزریق معانی این چنینی به عناصر فرهنگی ایران، سبب تثبیت «غیریت فرهنگی» شده است. در پرتو این غیریت عناصر فرهنگی معنازدایی شده‌اند و پس از هم‌ارز شدن با یکدیگر زنجیره‌ای را تشکیل داده‌اند، که فرجام آن تکوین منظومه‌ای از معناست که تحت عنوان «گفتمان ایران‌هراسی فرهنگی» می‌شود از آن نام برد. بدین روی عرصه فرهنگ موجب پیدایش ایران‌هراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس شده است. ولی شدت ایران‌هراسی در هر کدام از این کشورها متفاوت به نظر می‌رسد.

منابع

الف) فارسی

- آشنا، حسام‌الدین و جعفری هفتخوانی، نادر، (۱۳۸۶)، «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵.
- آشوری، داریوش، (۱۳۸۱)، تعریف‌ها و مفاهیم فرهنگ، چاپ دوم، تهران، آگه.
- احمدی، حمید، (۱۳۸۹)، روابط فرهنگی ایران و همسایگان؛ مطالعه موردی ترکیه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- امامی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، «سنت، نوگرایی و مشروعیت در کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، سال ۱۴، شماره ۱۳.
- بوزان، باری، (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها، هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، فرهنگ گفتمان.
- تاجیک، محمدرضا، (۱۳۸۴)، روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان.
- ترکمنی‌آذر، پروین، (۱۳۹۰)، تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران، قم، شیعه‌شناسی.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی، (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- خواجه‌سروی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و روایت هویت ملی»، در گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی ایران، جلال درخشه، تهران، دانشگاه امام صادق.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۰)، «جهان عرب: بنیادهای داخلی و بین‌المللی؛ بی‌ثباتی پر دامنه»، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۴.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۹۰)، «تمدن‌سازی انقلاب اسلامی و گفتمان سکولاریزم در روابط بین‌الملل» در آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، جلال درخشه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۷)، چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر گسترش تولید علم.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سمت.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۸)، «دیپلماسی نوین خاورمیانه‌ای ایران: ضرورت‌ها و الزامات»، در دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، گردآورنده: حسین پوراحمدی، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، (۱۳۸۶)، *فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی فرهنگی ج.ا.ا. در حوزه خلیج فارس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، رادفر، فیروزه، (۱۳۸۸)، «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره اول.
- رضایی، علی اکبر، زهره‌ای، محمدعلی، (۱۳۹۰)، *دیپلماسی فرهنگی نقش فرهنگ در سیاست خارجی و ارائه مدل راهبردی*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- سلیمی، حسین، (۱۳۷۹)، *فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر*، تهران، وزارت امور خارجه.
- شریعتی‌نیا، محسن، (۱۳۸۹)، «ایران‌هراسی؛ دلایل و پیامدها»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم.
- شعاعی، محمدعلی، (۱۳۷۴)، *آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- صالحی امیری، سیدرضا و محمدی، سعید، (۱۳۸۹)، *دیپلماسی فرهنگی*، تهران، ققنوس.
- عبدالله‌خانی، علی، (۱۳۸۳)، *نظریه‌های امنیت*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- فولر، گراهام. ای، رند رحیم فرانکه، (۱۳۸۴)، *شیعیان مسلمانان فراموش شده*، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، انتشارات شیعه‌شناسی.
- کسرای، محمدسالار و علی پوزش شیرازی، (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، شماره ۱۱.
- کاظمی، حجت، (۱۳۹۱)، *ابعاد ایران‌هراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- متقی‌زاده، زینب، (۱۳۸۴)، *جغرافیای سیاسی شیعیان خلیج فارس*، تهران، مؤسسه شیعه‌شناسی.
- مجتهدزاده، پیروز، (۱۳۷۳)، *کشورها و مرزها در منطقه خلیج فارس*، ترجمه و تنظیم: حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، وزارت امور خارجه.

- منسفیلد، پیتز، (۱۳۸۵)، *تاریخ خاورمیانه*، ترجمه: عبدالعلی اسپهبدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناصرپور، ابراهیم، (۱۳۸۷)، *نقش هویت در سیاست خارجی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده روابط بین‌الملل.
- نجفی فیروزجایی، عباس، (۱۳۸۸)، *نگاه اعراب به ایران؛ گفت‌وگوها و رویکردها*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یورگنسن، ماریان، فیلیس، لوئیز، (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

ب) انگلیسی

- Baron, Michelle Le and j. Bluce Grundison, (2003), *Braiding Culture Conflicts: New Approaches for a Changing World*, San Francisco: Jossey – Bass Publishers.
- Halliday, Fred, (1999), *Revolution and Word Politics*, Durham: Duke University Press.
- Jonson, Alastair I, (1995), *Culture Realism: Strategic Culture and Grand Strategy in Chinese History*, Princeton, Princeton University Press.
- Haggi, Ram (2009), *Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession*, Stanford: Stanford University Press.
- Laclau, Chantal, (1994), *The Making of Political Identities*, London: Verso.
- Laclau, Ernesto, Mouffe, Chantal, (1985), *Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*, London: Verso.
- Tomilson. J, (1999), “Globalized Culture: The Triumph of The West?”, In Skelton and Allen (eds)”, *Culture and Global Change*, London: Routledge.
- Smith, Steven, (1999), “The Increasing Insecurity of Security: Conceptualizing Security in The last Twenty Year”, Vol2, No.3.
- Walker, R.B.J, (1990), “The Concept of Culture in the Theory of International Relations”, In Yangsuk Chay, *Culture and International Relations*, ed. New York, Prager Publisher.
- <http://www.emaratalyoum.com/politics/news/2012-05-18-1.485192>.
- <http://vahabiat.porsemani.ir/content/>.